

# مثنوی و مثنوی گویان ایرانی

بقلم آقای محمد علی تربیت

نماینده محترم مجلاس

۱

هر ملتی که قدرت گفتگو و بیان و قوه تصرف و تخیل در معانی داشته و دارند لاشبهه و تردید چامه و سرودی نیز باندازه ترقی و تمدن آنان جزء عمده ادبیات آنها بوده و هست ایرانی‌ها چنانکه الان در سخن سرائی و سخنوری استعداد فوق العاده‌ای دارند و هر چه قدیم نیز حصه و نصیب و آفری از آن داشته اند قدمت تاریخ ادبیات ایران و تمدن قرونهء عمر آن هرگز قبل مقایسه با تاریخ ادبیات اغلب کشورهای اروپا مانند فرانسه و انگلیس و آلمان نمی باشد زیرا که تاریخ نشوء ادبیات آنان از شش هفت قرن نمی گذرد ولی ایران که یکی از کهن ترین ممالک دنیا است قرن‌ها قبل از اسلام دارای ادبیات بوده و این کشور زردشت و سیروس نظم را مانند بوت‌های گل همواره در آغوش خود گرفته و پرورانده است .

هزارسال قبل از این ابوهلال العسكري<sup>۱</sup> کلمات ذیل را از استاد خود راجع باشعار قدیمه ایران نقل کرده است :

و ان كان في غير العرب الشعر ايضا على قديم الوقت فللفرس اشعار لا تضبط  
كشيرة و لليونانيين اشعار دون الفرس و في منشور اخبار الفرس و ذكر حر و بهم  
اشعار كانت تدون و تخلد في الخزائن التي كانت بيوت الحكمة ثم درس اكثرها  
مع درس كلامهم .

دار مستتر فرانسوی<sup>۲</sup> در رساله موسوم به « منابع اشعار ایرانی » چنین گفته است: قدیم ترین شعر ایرانی که باقی است گائاست . هنگامیکه اسکندر کبیر ایرانرا استیلا کرد همراهان وی در آنجا شنیدند از اشعار ایرانی بالخصوص

۱ - رسالة التفضيل بين الاغنى العرب والعجم تأليف ابوهلال العسكري المتوفى سنة ۳۹۵

استاد او شیخ ابو احمد العسكري المتوفى سنة ۳۰۲

۲ - دارمستتر فرانسوی ( ۱۸۹۴ ) این جمله را از کاریس دوپیتیلین که یکی از

همراهان اسکندر بوده نقل نموده است .

منظومه عشق زاریارس و اوداتیس را در جنگهای ایران و روم درس ارمنستان نیز منظومه ملی ایرانیان لشکر ایران را بشور می آورده است و بالاخره بهرام گور را در باهای معشوقه خود دلارام می یابیم که عشق خود را با کلمات موزون و منظوم بیان کرده است.

بر حسب نگارش «الیان»<sup>۱</sup> مورخ که یکی از معاصرین «الکساندر سور» بوده است ترجمه منظوم ایلید هومر در زبان پارسی جزو کتابخانه اردشیر و شاپور بوده و در مجالس آنان با نغمه و سرود میخوانده اند.

بالجمله فتوحات عرب با آن همه قوت و قدرتی که برای محو و اضمحلال زبان پارسی بخرج داده اند هیچوجه موفق نگردیده بلکه سر فرود آورده اند قسمتی از لسان و ادبیات خود را اگر زبان پارسی تحمیل کرده اند قسمت دیگری در مقابل آن از زبان پارسی جزو لسان خود قرار داده اند عروض و اوزان عرب اگر اوزان قدیم پارسی را تغییر و تبدیل داده اصول الحان و ایقاعات پارسی هم در عوض این موسیقی عرب را ایجاد و تأسیس کرده است.

ایرانیها پس از اقتباس اوزان عرب يك طرز جدیدی مناسب روح خود تأسیس و ایجاد کرده اند که بکلی از اصول عرب جدا بوده و توافقی با آنها ندارند منجمله عربها چنانکه جهت کثرت و سهولت وجود قوافی مطالب مطولیه خود را از حماسی و غزلی بقبال قصیده ریخته و با این شبهه ما فی الضمیر خود را بیان و اظهار کرده اند ایرانیها هم اصول مشوی را در مقابل قصیده و کاملتر از آن اختراع نموده اشعار رزمی و بزمی خود را در آن شبهه شیوا بنظم در آورده اند که دامنه مطالب را ولو چندین هزار بیت و بیشتر از این هم باشد بایک رویه و اسلوب آسانتری ادا مینمایند که محتاج بجمع و تعداد قوافی نیستند و بعلاوه کثرت تکرار قافیه هم چنانکه در قصیده ممل خاطر و سامعه خوانندگان و شنوندگان است در شنوی وجود ندارد و همین مناسبت است که ردیف هم بخلاف قصیده و غزل

در مثنوی پسندیده نیست و مثنوی گفتن از سایر اقسام شعر مشکلاتر است زیرا که در اینجا لفظ تابع معنی بوده و در قصیده و غزل معنی تابع لفظ است و باید دانست چنانکه مطلع و مخاص و حسن الطاب و حسن الخاتمه در هر يك از قصاید معمول و متداول است در دیباچه مثنویها نیز ولو مختصر باشد تمهید مقدمه مطلب و سلسله ربط کلام از شرایط مثنوی است توحید و مناجات و نعت . مدح سلطان . تعریف سخن . و سبب تالیف نیز در مقدمه مثنویها معمول شده و بدون طرح مقدمات مزبور خیلی کم است .

مثنوی در لغت چیزی را گویند که منسوب باشد به مثنی یعنی دو دو و در اصطلاح شعری باشد که هر مصرعی از آن مستلزم قافیه‌ای بود پس هریتی را دو قافیه باشد و آنرا مزدوجه نیز گفته اند و معنی ازدواج جفت گردانیدن است یعنی شاعر در يك بیت دو قافیه جمع کرده است .

شاعر همیشه باید تناسب فیما بین الفاظ و معانی را با وزن و قافیه سنجیده و مطابق هر موضوعی قافیه و وزنی برگزیند زیرا که هر يك از مقصود و معانی را وزنی بهتر و هر وزنی از اوزان عروض بمقامی لایقتر است و از احیاف بجزور شیرین تر و مناسبتر از سالم آنهاست و بقول اصمعی «الشعر کالر خصه فی الفقه لایقدم علیها الا الفقیه»

پس قدرت شعرا و جمال شعر منوط به مراعات مناسبات فوق و حسن استعمال آنهاست و صفت سحر حلال و سهل و ممتنع عبارت از شناختن تناسب و ائتلافات مذکور در فوق است و ملاحظه این دقایق شعر در نزد نوابغ شعرا بسی سهل و آسان و تحصیل آنها در نزد شعرباقان و متشاعران غیر ممکن و ممتنع است . از روی استقراء و استقصاء چنان معلوم شده است که سخنوران ایران از اول اسلام تا کنون دوازده وزن از اوزان عروض را برای مثنوی گفتن برگزیده و معمول داشته‌اند .

( ۱ ) بحر هزج است چون در این بحر دو سبب خفیف پس از يك و تند

مجموع قرار گرفته است مداصوات و گردانیدن آوازه‌ها در آن ترکیب مطبوع تر از سایر بحور میباشد و بقول اسحق و صلی نعمات اهزاج اماح غناست بس العان لطیف و تصانیف خفیف در این بحر شهرتتر بوده و اظهار طاب الفت و محبت و معاشقه و مغزله در این وزن مناسبتر باشد و همین مناسبت است که اولین شاهنامه منظوم مسعودی مروزی که در این بحر منظوم شده است مطبوع طابع نگردیده و از میان رفته است مثنوی گویان دو وزن از ازاخیف این بحر را انتخاب کرده‌اند که یکی بعنوان وزن خسرو و شیرین و دیگری وزن لیلی و بعنوان اشتهار یافته اند.

( ۲ ) بحر منقارب مثنوی مقصور است و آن بجهت تقارب اوتاد و اسباب نغمه و آهنگی که از خواندن اشعار مؤثر در این بحر حاصل میشود شباهت کبابی بهالهله دلیران و همهله اسپان و دبدبه کوس و دهل و چکچاک شمشیر و سنان دارد و بدین علت ترنم این اشعار در برده رات و عشاق برای تشجیع و تحریک اعصاب سپاهیان بسیار مفید و سودمند میباشد و لذا یوسف وزلیبخی فردوسی و واق و عذراء عنصری و هما و همایون خواجو و بعضی دیگر از مثنویها تناسب و ائملافی فیما بین وزن و معنی ندارند میرخسرو دهلوی چند بیتتی که در بحر منقارب مثنوی سالم در مثنوی نه سپهر گفته بواسطه عدم عذوبت متداول نشده است رودکی معروف اول کسی است که در بحر منقارب مثنوی گفته است

( ۳ ) بحر رمل است و آن از حسن اتفاق در هر دو علم عروض و ابقاع عده مقاطع وزن شعری و بمقیاس زمان غنائی آن یکی بوده مناسب رفت و ملاحظت و مولد حزن و فرح میباشد یعنی در جایی طرب انگیز و در جایی دیگر حزن افزاست.

مثنوی گویان از این بحر سه وزن انتخاب کرده اند یکی از آنها رمل مسدس است که بواسطه تنایع مقطع طولی و قدسبری که پشت سر هم بیایند گهی رو بارج و گاهی رو بحضیض بالا و پایین آمده شباهتی بشدت و ضعف ناله و این محزونین بیدامی نماید که در موقع استغاثه و عاودن عاود و ساجد و تکایا و خانقاهها مناسبتر

است و لذا مشایخ صوفیه و معاریف عرفا عقلاط مربوط به توحید و تجرد را در این وزن منظوم نموده اند. ترکیب مقاطع زحاف دوم این بحر بجهت شباهتی که بتکابوی اسبان و با کوبی کشتی گیران دارد ورزش کشتی گیران و رقص بهلوانان اختصاص یافته و در آن باب استعمال شده است. زحاف سیم نیز شبیه بزحاف دوم بوده و چند مثنوی بیشتر در این دو وزن نگاشته اند.

(۴) بحر خفیف سمدس مخبوست و آن بعات کوتاه بودن مقطع در تقریر و بیان سهل الاداء و در موقع سماع خوش آهنگ و دلربا واقع شده و بهمین جهت در مواقع رقص و حرکات خفیف مناسبتر و بهتر بوده و برای هر موضوعی تناسب و توافق دارد.

بحر خفیف بعکس بحر رجز نزدیکترین بحرها بشیوه نظم باشد و لذا هر شاعر مقتدری که نیک از عهده نظم بر آید منظومه او سهل و مستقیم خواهد بود و بخلاف بحر مدید نسبت بقره سابعه سبکترین وزنهای عروض است و یکی دیگر از فواید این بحر آن است که هیچ وزنی از اوزان عروض مانند خفیف گنجایش و استیعاب با سامی مرکب و طویل مثل خواجه عبدالرحمن مادر کتابت همچو عبدالرحمن ابن عمید است و مانند آن ندارد.

(۵) بحر سریع مطوی و موقوف است کثرت اسباب و قات اوتاد این بحر یک سرعت و سهولتی در نغمه و آهنگ ابیات آن بعمل آورده است که فوق العاده سلیس و شیرین واقع شده است و لذا توصیف احساسات معنوی و تمثیل عواطف قلبی در این وزن مناسبتر بوده و بهتر جاوه مینماید.

(۶) بحر متدارك ثمن مقطوع است این بحر را عریضها رکض الخیل، خبب الخیل، دق الناقوس، قطر المیزاب و قع المطر، وقع الملاح میخوانند یعنی صداهایی که از تکابوی اسبان و جست و خیز آنان و غشاغش سپاهیان و ریزش باران و چکچک ناودان و دنگ دنگ ناقوس و چکچک نرزه و دوس و چخاچخ اسب و شمشیر بیرون میآیند در این وزن بهتر گنجانده میشوند و نیز مطالبی که راجع باسنگاه و مناجات و وجد و سماع و کوبی

دراویش باشد در این بحر مؤثرتر و مناسبتر از سایر بحور بوده و وزن آن عبارت از هشت بار فعلن میباشد.

(۷) در بحر مضارع و مجتث نیز منظومه‌های مختصری بطرز مثنوی ساخته‌اند ولی مطلوب عموم واقع نشد، و شهرت نیافته اند.

(۱) مسعودی مروزی علی العجالة اول کسی است که شاهنامه ای در بحر هزج موزون ساخته که قبل از رودکی و دقیقی شاید از شعرای اواخر قرن سیم و یا اوایل قرن چهارم هجری بوده و این در بیت در سلطنت کیومرث از آن مثنوی است که در کتاب البدء والتاریخ نقل شده است.

نخستین کیومرث آمد بشاهی گرفتش بگیتی درون بیش کاهی

چو سی سالی بگیتی پادشا بود کی فرمائش بهرجائی روا بود<sup>۱</sup>

(۲) رودکی از شعرای منق و مکثر ایران و پیشوای مثنوی گویان است.

تعداد آثار و اشعار او بنا بر روایت عوفی صد و هفتاد و روایت سمرقندی يك میلیون و سیصد هزار بیت بوده است چنانکه نجاشی در بساتین الفضلاء<sup>۲</sup> گفته است:

كان ابو عبدالله جعفر بن محمد البرودکی بلازم نوح بن منصور وقد سئل

فی آخر عمره و اشعاره الف الف و ثمانمائة الف بیت کذا قاله الرشیدی فی قصیدة له

ان شدها فی کتابه الموسوم بسعد نامه

گر سری یابد بعالم کس به نیکو شاعری رودکی را بر سران شاعران فرید سری

شعر او را بر شعر دم سبزه ده صد هزار هم فزون آید اگر چو نانا که باید بشمری

وكان ابو الفضل الباعمی يقول لیس للبرودکی فی العرب والعجم نظیر ومات

برودک سنة ۳۲۹ (انساب السمعانی خطی)

رودکی مثنویها متعدد در از احیاف بحور مختلفه متقارب و رمل

۱ - کتاب البدء والتاریخ الجف مطهر بن طاهر المقدسی است که در سنة ۳۵۵ خاتمه

یافته و در سنة ۱۹۵۳-۱۹۰۱ در پاریس در عیاد با ترجمه فرانسوی چاپ شده است

۲ - بساتین الفضلاء و راجحین العلاء فی شرح تاریخ العتبی تألیف حمیدالدین ابی عبدالله

محمود بن عمر الجانی التیشابوری است که در سنة ۷۰۹ در تبریز خاتمه یافته است.

و خفیف و هزج و سریع و مضارع منظوم ساخته<sup>۱</sup> ولی هیچیک از آنها موجود نیست و بیشتر از صد و پنجاه بیت متفرقه از قطعات و افراد آنها در کتب لغت و اخلاق باقی نمانده و آنها هم معلوم نیست کدام یک از مثنویبها و مربوطست هفت بیت از آنها را نگارنده در تحفة الملوک پاریس<sup>۲</sup> دیده‌ام که بتصریح نوشته از کللیه و دمنه رود کی است این چهار بیت یکفقره از آنجاست:

تا جهان بود از سر آدم فراز      کس نبود از راه دانش بی نیاز  
مردمان بخرد اندر هر زمان      راه دانش را بهر گونه زبان  
گرد کردند و گرامی داشتند      تا بسنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است      وز همه بد بر تن تو جوشن است

در سلم السموات مینویسد رود کی کللیه و دمنه را در حدود عشرين

و ثلثمائة نظم نموده است.

بنا بنگارش عوقی یکی از مثنویبها و عرایس النفایس نام داشته و بر حسب تحقیق «پول هورن» قطعه ذیل هم از قصه سند باد اوست که در لغات اسدی من باب شواهد ذکر شده است:

آن کرنج و شکرش برداشت باک      و اندران دستاران زن بست خاک  
این زن از دکان فرود آمد چو باد      پس فلرز نکش بدست اندر نهاد  
شوی بکشاد آن فلرزش خاک دید      کرد ز ترا بانگ و گفتش ای بلید

۱ در خصوص رود کی تحقیقات مفصل و عمیقانه آقای نفیسی استاد محترم دانش

سرای عالی را باید مطالعه کرد.

۲ تحفة الملوک کتابی است پاریسی در اخلاق که در قرن هفتم هجری تالیف شده و مؤلف

آن معلوم نیست و نسخه از بن کتاب دیده‌ام یکی در کتابخانه موزه بریطانیا در لندن و دیگری در کتابخانه نور عثمانی در استانبول هفت بیت از کللیه و دمنه رود کی مصرحاً در آن کتاب ذکر شده است.